



<https://qhs.isu.ac.ir>

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies
Vol. 19, No. 1, (Serial. 37), Autumn 2025 & Winter 2026

 10.30497/qhs.2025.248005.4117

Research Paper

Methods for discovering the structure of the Quranic surahs with a whole-to-part approach

Abdolhadi Feghhizadeh * 
Marzieh Raisi ** 

Received: 05/04/2025

Accepted: 16/09/2025

Abstract

Structural interpretation is an emerging approach in Quranic studies that views the surah as an interconnected network, rather than a sequence of discrete verses. However, the plurality of opinions and the lack of a systematic algorithm have made understanding the structure subjective. This study aims to design a methodological framework for discovering the structure of the surahs through the analysis of the content of structural interpretations, introducing four key methods: 1. Holistic study based on systemic thinking and assuming the network unity of the surah, 2. Contextualization based on literal-semantic evidence, 3. Discovery of the network of concepts and topics, 4. Application of textual signs (key words and verses, repetitions, rhetorical devices, and the rhythm of the surah). The findings indicate the flexibility of the order of methods and the possibility of choosing one of the two approaches: "whole-to-part" or "part-to-whole". In the part-to-whole approach, the discovery of structure begins by focusing on small textual signs (such as key verses or key words) and gradually leads to the overall map of the surah; however, in the whole-to-part approach, which is the main focus of this research, understanding the overall structure of the surah takes precedence and the details gain meaning in light of this macro-framework. Prioritizing between approaches depends on the mental structure of the interpreter and the characteristics of the surah. In long surahs, a holistic approach reduces analytical dispersion, and in detailed surahs, a detailed approach is more efficient. By systematizing the process of discovering structure, this research is considered a step towards the scientific method of structural understanding of the Quran.

Keywords: *Structural interpretation, holism, contextualization, network of concepts, Quranic semiotics.*

© The Author(s) 2025.

* Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. (faghhizad@ut.ac.ir)

** PhD in Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding author) (m.raisi_9245@ut.ac.ir)



OPEN  ACCESS



دانشگاه امام صادق



<https://qhs.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۹، شماره ۱، پیاپی ۳۷

پاییز و زمستان ۱۴۰۴، صص ۱۷۳-۱۴۱

doi 10.30497/qhs.2025.248005.4117

مقاله پژوهشی

روش‌های کشف ساختار سوره‌های قرآن با رویکرد کل به جزء

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵

مقاله برای اصلاح به مدت ۳۰ روز نزد نویسندگان بوده است.

عبدالهادی فقهی زاده*

مرضیه رئیسی**

چکیده

تفسیر ساختاری رویکردی نوظهور در مطالعات قرآنی است که سوره را به مثابه شبکه‌ای به هم پیوسته می‌نگرد، نه توالی آیات منفک. با این حال تکرر آراء و نبود الگوریتمی نظام‌مند، فهم ساختار را دچار ذوقی‌گرایی کرده است. این پژوهش با هدف طراحی چارچوبی روش‌مند برای کشف ساختار سوره‌ها، از طریق تحلیل مضمون تفاسیر ساختارگرا، چهار روش کلیدی معرفی می‌کند: ۱. مطالعه کل‌نگر براساس تفکر سیستمی و با پیش‌فرض وحدت شبکه‌ای سوره، ۲. سیاق‌بندی مبتنی بر قرائن لفظی-معنایی، ۳. کشف شبکه مفاهیم و موضوعات، ۴. کاربست نشانه‌های متنی (کلمات و آیات کلیدی، تکرارها، اسلوب‌های بلاغی و نظم‌آهنگ سوره). یافته‌ها حاکی از انعطاف‌پذیری ترتیب روش‌ها و امکان‌پذیر شدن یکی از دو رویکرد «کل به جزء» یا «جزء به کل» است. در رویکرد جزء به کل، کشف ساختار با تمرکز بر نشانه‌های خرد متنی (نظیر آیات کلیدی یا واژگان محوری) آغاز شده و به تدریج به نقشه کلی سوره منتهی می‌شود؛ اما در رویکرد کل به جزء که محور اصلی این پژوهش است درک ساختار کلی سوره تقدم داشته و جزئیات در پرتو این چارچوب کلان معنا می‌یابند. اولویت‌بندی میان رویکردها وابسته به ساختار ذهنی مفسر و ویژگی‌های سوره است. در سوره‌های طوال، کل‌نگری از تشتت تحلیلی می‌کاهد و در سوره‌های مفصل، جزءنگری کارآمدتر است. این پژوهش با نظام‌مندسازی فرآیند کشف ساختار، گامی در مسیر روشمندسازی علمی فهم ساختاری قرآن محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: تفسیر ساختاری، کل‌گرایی، سیاق‌بندی، شبکه مفاهیم، نشانه‌شناسی قرآنی.

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (faghhizad@ut.ac.ir)

** دانش‌آموخته دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

(m.raisi_9245@ut.ac.ir)

این مقاله مستخرج از رساله دکتری است.

طرح مسئله

توجه به سه عنصر متن، مؤلف و مخاطب در مواجهه با مقوله فهم قرآن، حاکی از این نکته است که روشمند سازی فهم متن به حوزه مخاطب بازمی‌گردد؛ بدین معنا که میان خاستگاه روش و متن تفاوت وجود دارد. متن مقوله‌ای الهی و روش امری بشری است. در تفسیر ساختاری، روش گویای اجتهادهایی بر پایه نصوص در راستای فهم متن بوده که تزویجی میان عقل و نقل رقم می‌زند (رئسی، ۱۴۰۳، ص ۶۱). بنابراین تفسیر ساختاری گونه‌ای از تفسیر اجتهادی جامع است که با بهره‌گیری همزمان از منابع نقلی و تحلیل‌های عقلی، در پی فهم کامل محتوای سوره‌هاست. برخلاف تصور رایج، هدف این روش صرفاً کشف «غرض سوره» نیست، بلکه دستیابی به فهمی نظام‌مند از تمامی لایه‌های معنایی سوره است. ویژگی متمایزکننده‌ی آن، جایگاه محوری «ساختار سوره» است که دو نقش کلیدی ایفا می‌کند: یک. چارچوب سازمان‌دهنده؛ یعنی ساختار به‌عنوان نقشه راه، چینش آیات و مفاهیم را تبیین می‌کند. دو. معیار اعتبارسنجی؛ بدین معنا که فهم‌های حاصل از دیگر عناصر تفسیری (مانند شأن نزول، روایات یا علوم بلاغی) در پرتو ساختار سوره ارزیابی می‌شوند؛ برای نمونه، تحلیل مبتنی بر شأن نزول تنها زمانی پذیرفته می‌شود که با شبکه معنایی کل سوره سازگار باشد. این نگرش در تقابل جدی با رویکردهای تفسیری است که آیات را خارج از سیاق کلی سوره بررسی می‌کنند (رئسی، ۱۴۰۳، ص ۱۳). ضرورت تدوین روش‌شناسی نظام‌مند در تفسیر ساختاری قرآن، با توجه به سه مؤلفه کلیدی آشکار می‌گردد:

۱. نوپایی روش‌شناختی: رویکرد ساختاری به مثابه پارادایمی نو ظهور در مطالعات قرآنی، فاقد چارچوب‌های تثبیت‌شده‌ای است که در روش‌های تفسیری کلاسیک (مانند تفسیر لغوی یا فقهی) مشاهده می‌شود. این نوپایی، چالش فقدان معیارهای اعتبارسنجی را پررنگ‌تر می‌کند (Saeed, 2008, p. 67).

۲. تکثرگرایی تفسیری: گسترش تفاسیر ساختاری با قرائت‌های گاه متعارض، پرسش‌هایی جدی در دو زمینه ایجاد کرده است: یک. نبود انسجام روش‌شناختی یعنی عدم توافق درباره چگونگی شناسایی ارتباطات بین آیات. دو. دشواری در بازآفرینی تحلیل به معنای عدم امکان تکرارپذیری نتایج توسط پژوهشگران دیگر. از دید زبان‌شناسی، ریشه این مشکل در فقدان معیارهای عینی برای تعیین محدوده بخش‌های مرتبط سوره و شناسایی پیوندهای معنایی بین آن‌هاست (Halliday & Hasan, 1976, p. 23).

۳. چالش ذهنیت‌گرایی: گرایش به تفسیرهای استحسان‌ی و عدم اتکا به شواهد متنی، این رویکرد را در معرض اتهام سلیقه‌ای بودن قرار داده است. بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی که در آن رابطه قدرت، ایدئولوژی و

زبان بررسی می‌شود، چنین وضعیتی مستلزم تدوین پروتکل‌های تحلیل ساختاری برای کاهش سوگیری‌های ذهنی است (Fairclough, 1995, p. 112).

این سه‌گانه چالش‌زا لزوم طراحی چارچوب روش‌شناختی مبتنی بر زبان‌شناسی متن را ایجاب می‌کند که هم از روابط هم‌نشینی در سطح صورت زبانی و هم از شبکه‌های معنایی^۱ در لایه محتوایی پشتیبانی نماید. تنها از این رهگذر می‌توان به استانداردسازی تفسیر دست یافت که هم پاسخگوی نیازهای آکادمیک باشد و هم از اقبال عمومی بهره‌مند گردد.

در راستای کشف استدلالی ساختار سوره‌های قرآن می‌توان دو رویکرد کلی «جزء به کل» و «کل به جزء» را اتخاذ نمود. در رویکرد جزء به کل خواننده در وهله نخست از طریق توجه به نشانه‌های جزئی و مؤثر در متن سوره تلاش می‌کند تا گام‌به‌گام به ساختار کلی سوره دست یابد. مانند شروع فرایند کشف ساختار در سوره بقره از طریق تکرار واژه «هدایت» در سراسر سوره؛ اما در رویکرد کل به جزء فهم نکات جزئی آیات و کلمات در بستر یک کل است که برای خواننده موضوعیت می‌یابد. به عنوان مثال شناسایی محور «امتحان الهی» در سوره عنکبوت و سپس تحلیل اختصاصی‌تر آیات آغازین و پایانی نمونه‌ای از کاربرست این رویکرد است. اتخاذ رویکرد جزء به کل و یا کل به جزء امری جزمی و ثابت نبوده، بلکه وابسته به دو عامل خواننده و متن متغیر است. خوانندگان مختلف به فراخور سطوح متفاوت در آشنایی با زبان قرآن، استعداد و حتی سطح نیاز، پیش‌دانسته‌ها و مسئله‌های ذهنی، می‌توانند رویکردهای مختلفی در مواجهه با متن اتخاذ کنند که در صورت روشمندی قابل قبول خواهد بود. در متن قرآن نیز تنوع ساختار سوره‌ها که برخاسته از چینش متمایز آیات و مفاهیم در آن‌هاست، جواز تنوع در اولویت‌بندی میان روش‌ها را صادر می‌کند. به عنوان مثال بدیهی است که جزء‌گرایی و کل‌گرایی به سبکی متفاوت در سور طوال و حزب مفصل دنبال شود. به این معنا که اگر در سور بلند جزئی‌نگری اولویت یابد، کشف ترابط کلی میان آیات به امری پیچیده و فرسایشی مبدل خواهد شد. حال آنکه مطالعه اجمالی سوره و استخراج سازه کلی آن در گام اول می‌تواند نقشه ذهنی مناسبی به خواننده داده تا جزئیات حاصل از مراحل بعد را در جایگاه خاص خود دهد. رویکردی که تبیین روشهای آن مسئله پژوهش پیش رو است و پرسش اصلی را به صورت ذیل طرح می‌کند: «چگونه می‌توان با تدوین الگوریتمی روش‌مند، تفسیر ساختاری را از ذوقی‌گرایی به علمی‌گرایی

سوق داد؟» نهایتاً مقاله درصدد است تا با ارائه چهار روش نظام‌مند با رویکرد کل به جزء، چارچوبی علمی برای کشف ساختار فراهم آورد. دستاورد نهایی، پروتکلی کاربردی است که وابستگی به سلیقه‌ی مفسر را کاهش می‌دهد.

پیشینه پژوهش

مطالعات پیشین در حوزه ساختار سوره‌های قرآن در دو جریان اصلی قابل رهگیری است:

جریان کلاسیک با محوریت مفسرانی چون اصلاحی (۲۰۲۲) با طرح «نظم موضوعی»، فراهی (۱۳۸۸) با تأکید بر «نظم هماهنگ»، و سید قطب (۱۴۲۴) با روش «تقسیم سوره به مقاطع هدایتی»، علامه طباطبایی در «المیزان فی تفسیر القرآن» (۱۳۹۰) با تمرکز بر سیاق آیات و سور و سعید حوی در «الاساس فی التفسیر» (۱۴۲۴) با ارتباط یابی های ساختاری و بین سوره‌ای پایه‌های اولیه توجه به ساختار سوره‌ها را بنیان نهادند. با این حال، این مطالعات عمدتاً مبتنی بر شهود تفسیری بودند و مفسران مذکور، بدون تصریح بر روش‌ها، آنها را در مواجهه با سور به کار بسته و استقصاء روشهای تفسیری ایشان بالاخص با تاکید بر ساختارگرایی خود پژوهشی دیگر است.

جریان پژوهش‌های معاصر نیز در دو مسیر حرکت کرده‌اند. یکی مسیر زبان‌شناسی محور که مشتمل بر تالیفات نویسندگان حوزه ساختارگرایی و انسجام بالاخص به زبان های دیگر است و دوم تدوینات پژوهشی که داعیه دار ارائه روش شناسی جامع کشف ساختار سور بوده و می‌توان آن را پیشینه خاص این مقاله دانست.

رویکرد زبان‌شناسی شامل مطالعاتی چون تاکید بر وحدت یکپارچه سوره و نفی رویکرد تفکیکی به آیات در مقاله مستنصر میر (۱۹۹۳) با عنوان «The sura as a unity: A twentieth century development in Qur'an exegesis, in Approaches to the Qur'an»، لزوم فهم آیات در ساختار کلی سوره با کمک مواردی چون الگوهای تقارنی در کتاب «The Composition of the Quran» از کوایپرز (۲۰۰۹)، تبیین ابزارهای انسجام بخش مانند ارجاع، حذف، جایگزینی و پیوندهای منطقی در کتاب «Cohesion in English» مشتمل بر نظریه «انسجام متن» هلیدی و حسن (۱۹۷۶)، شناسایی فرمول‌های زبانی تکرارشونده در قرآن (مانند آیات افتتاحیه/ختامیه، خطابات مشترک، یا ساختارهای نحوی خاص) و نقش آن در تحلیل ساختار قرآن در کتاب «An Oral-Formulaic Study of the Quran» از بانینستر (۲۰۱۴) و همچنین تحلیل ساختار با استفاده از الگوهای زبانی، روایی و بلاغی در سوره‌ها توسط رابینسون (۲۰۰۳) در «Discovering the Quran» و تطبیق بر سور آل‌عمران (۲۰۰۸) و مائده (۲۰۰۱) را می‌توان نام برد. بدین ترتیب اثر مستنصرمیر را می‌توان تاکید بر مبنای سوره محوری دانست. کوایپرز، بانینستر و رابینسون هر کدام بر برخی نشانه‌های متنی تاکید دارند. تلاش هلیدی و حسن نیز به‌عنوان چارچوبی زبان‌شناختی برای تحلیل پیوندهای لفظی و معنایی در سیاق‌بندی سوره‌های قرآن قابل‌استفاده



است. بنابراین در آثار آنها تنها به دو روش سیاق‌بندی و نشانه‌های متنی یا به بخشی از این دو روش پرداخته شده است و این نقص پژوهشی جامع در این حوزه را نشان می‌دهد.

در مطالعات معاصر آثاری چون «اصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن» از محمد خامه‌گر (۱۳۹۶) و مقالات وی به عنوان پیشینه خاص قابل ذکر است. وی با هدف «کشف غرض سوره»، روش‌هایی چون سیاق‌بندی و تحلیل نشانه‌های متنی را پیشنهاد کرد. تمایز بنیادین این پژوهش با آثار خامه‌گر در دو محور اساسی قابل تبیین است؛ یک. تفاوت در غایت‌شناسی: درحالی‌که مطالعات خامه‌گر معطوف به «کشف غرض سوره» است. چنان‌که از عنوان اثر شاخص وی مستفاد می‌شود، این نوشتار «کشف ساختار» را به مثابه هدف غایی و مبنای فهم نظام‌مند غرض تعریف می‌کند. دو. شکاف روش‌شناختی: دو زمینه ارائه روش نیز دو نکته قابل لحظه است: الف) خامه‌گر در تبیین ارتباط روش‌های پیشنهادی (اعم از درون‌متنی و برون‌متنی) با فرآیند کشف ساختار یا غرض، فاقد وضوح نظری است. برای نمونه در کتاب تفسیر ساختاری قرآن کریم، کاربرد روش‌هایی چون «تحلیل روایات ترتیب نزول» یا «اسباب نزول» در آثار وی بدون تبیین سازوکار تأثیر آن‌ها بر درک ساختار سوره باقی مانده است. ب) دو روش محوری این پژوهش یعنی «مطالعه کل نگر پیشاتحلیلی» و «شبکه‌سازی مفاهیم» در چارچوب روشی خامه‌گر غایب بوده که نوآوری بنیادین این مطالعه محسوب می‌شود. این دوگانه تمایز، نشان‌دهنده تحول پارادایمی از «غرض محوری صرف» به «ساختارمداری نظام‌مند» در روش‌شناسی تفسیر ساختاری است.

بنابراین چهار شکاف بنیادین در ادبیات موجود عبارتند از: یک. فقدان چارچوب یکپارچه: هیچ پژوهشی چهار روش کلیدی «مطالعه کل نگر پیشاتحلیلی»، «سیاق‌بندی مبتنی بر قرائن»، «شبکه‌سازی مفاهیم» و «تحلیل نشانه‌های متنی» را همراه هم نساخته است. دو. غفلت از دو روش کلیدی: روش «شکل‌گیری نقشه ذهنی پیش از مواجهه با جزئیات» (کل‌نگری مقدماتی) و «کشف روابط غیرخطی مفاهیم» (شبکه‌سازی) در مطالعات پیشین مغفول مانده‌اند. سه. ابهام در مبانی روش‌شناختی: ارتباط روش‌های کمکی (مثل شأن نزول یا علوم بلاغی) با فرآیند کشف ساختار به صورت نظام‌مند تبیین نشده است. چهار. عدم تمایز رویکردها: مرز روش‌شناختی بین «مسیر جزء به کل» (شروع از نشانه‌های خُرد) و «مسیر کل به جزء» (تقدم ساختار کلی) در پژوهش‌های سابق مشخص نشده بود. این تحقیق با طراحی اولین نظام چهاربخشی جامع در حوزه روش‌شناسی تفسیر ساختاری، پاسخی عینی به شکاف‌های فوق است. به گونه‌ای که با «سیستماتیک‌سازی روش‌های چهارگانه» در مقابل روش‌های تک‌بعدی پیشین، با اولویت‌بخشی به حرکت از کل‌گرایی به خردنگری، گامی نوآورانه در مباحث روش‌شناسی فهم ساختاری قرآن برداشته است.

روش تحقیق

در این پژوهش از روش تحلیلی-توصیفی و مطالعه کتابخانه‌ای استفاده شده است. در حقیقت نوشتار پیش‌رو «کیفی-تحلیلی» با تمرکز بر تحلیل مضمون تفسیرهای ساختارگرا است. در این راستا استقصایی از تفاسیر با رویکرد ساختاری به عمل آمد، به‌عنوان جامعه آماری مواردی مانند المیزان فی تفسیر القرآن، فی ظلال القرآن و الأساس فی التفسیر و در نمونه‌گیری هدفمند سوره‌های متنوع از دسته‌های طوال، مئین و مفصل انتخاب شد. ضمن آنکه مؤلف پیش از مطالعه تفاسیر، خود به استخراج ساختار سور اقدام نموده تا نتایج حاصل را با آراء تفاسیر ساختاری قیاس نماید. همچنین با مطالعه آراء پژوهشگران ساختارگرا در کتب مبنایی و روشی با دامنه مسلمانان و مستشرقان پیشینه‌ای حاصل شد که با تحلیل آن و سنجش اعتبار نتایج با تطبیق بر سوره‌های انتخابی و قیاس با آراء مفسران ذیل آن سور به ارائه روش‌های چهارگانه نهایی اقدام شد. اعتبارسنجی از طریق تطبیق روش‌ها بر سوره‌های آزمایشی دیگر صورت پذیرفت.

روش اصلی در پردازش اطلاعات تحلیل مضمون است. تحلیل مضمون یک روش کیفی نظام‌مند برای شناسایی، دسته‌بندی و تحلیل الگوهای معنایی (تم‌ها) در داده‌های متنی است. مراحل اجرای تحلیل مضمون در این پژوهش به شرح ذیل بوده است:

۱. گردآوری داده‌ها: جمع‌آوری آراء مفسران ساختارگرا (مانند فراهی، اصلاحی، سید قطب، کواپرز) و نمونه‌های عملی از تفسیر سوره‌ها و همچنین استخراج گزاره‌های مرتبط با «روش‌های کشف ساختار» از منابع مکتوب.

۲. کدگذاری اولیه (کدباز): تبدیل داده‌های خام به کدهای مفهومی. به‌عنوان مثال می‌توان میان کدها و روش‌ها به‌صورت زیر رابطه برقرار نمود:

الف. کد «تقدم کل بر جزء» ← روش اول مقاله (مطالعه کل نگر).

ب. کد «قرائن لفظی-معنایی» ← روش دوم (سیاق بندی).

۳. شناسایی تم‌های اولیه: در این مرحله می‌بایست به گروه‌بندی کدهای مشابه تحت مفاهیم کلی اقدام شود. به‌عنوان مثال تم «وحدت موضوعی»، شامل کدهای «محور مرکزی»، «شبکه مفاهیم» و «غرض سوره» است. در مثال دیگر تم «تعامل جزء و کل»، شامل کدهای «سیاق بندی»، «نقشه ذهنی»، «ساختار حجمی» هست.

۴. بازبینی و تصفیه تم‌ها: حذف تم‌های تکراری یا نامرتب اقدام اصلی در این مرحله است. از باب نمونه ادغام تم‌های «انسجام لفظی» و «انسجام معنایی» در تم کلی «قرائن پیوستگی» قابل اجرا است.



۵. تعریف و نام‌گذاری نهایی تم‌ها: ایجاد چارچوبی مفهومی از تم‌های شناسایی شده گامی اساسی در این مرحله است. به‌عنوان مثال تم اصلی «روش‌های کل‌نگر» برخاسته از زیرتم‌های مطالعه اولیه سوره، شناسایی محور مرکزی، ترسیم سازه هندسی است.

در مواجهه با موضوع پژوهش جاری، «روش تحلیل مضمون» نسبت به «روش تحلیل محتوا» اولی است؛ زیرا در تحلیل تماتیک هدف شناسایی الگوهای معنایی پنهان است حال‌آنکه در تحلیل محتوا به شمارش و دسته‌بندی مفاهیم آشکار اقدام می‌شود. درحالی‌که در تحلیل محتوا تمرکز بر کمیت و فراوانی مفاهیم است، در تحلیل مضمون بر عمق مفاهیم و روابط بین آن‌ها تکیه می‌شود. بنابراین انعطاف‌پذیری در آن بالاتر خواهد بود. در این روش به جای کمیت سنجی به کشف الگوهای نامرئی اقدام می‌شود. مثلاً ارتباط بین «سیاق بندی» و «شبکه مفاهیم» را آشکار کند.

۱. روش‌های کشف ساختار

در این روش شکل گرفتن نقشه جامع سوره در ذهن خواننده مقدم بر سایر مراحل است. به عبارتی فهم جزئیات باید در بستر سازه سوره رخ دهد و جزئیات آیات و کلمات در جای خود بنشینند. بدین روی ابتدا قرائتی کل‌گرایانه از سوره انجام‌شده، سپس خواننده درصدد فهم رابطه خطی آیات برآمده تا در مرحله بعد سازه هندسی سوره را بر روی شالوده تناسبات خطی بنا نهد. پس از آن خواننده به بازخوانی عناصرمتنی ویژه سوره در بستر ساختار خطی و حجمی می‌پردازد تا هم فهم خود را از آیات دقیق‌تر نموده و هم در روندی هم افزایانه جزئیات ساختار را تفصیل دهد. بنابراین روش‌های کشف ساختار در رویکرد کل به جزء به صورت ذیل خواهد بود.

۱-۱. روش اول: مطالعه سوره با رویکرد کل گرا

تبیین ابعاد مختلف این روش و تطبیق آن بر سوره در این بخش به صورت زیر ارائه می‌شود:

۱-۱-۱. مبانی نظری: نظریه سیستم‌ها

نظریه عمومی سیستم‌ها با تأکید بر کشف قانونمندی‌های حاکم بر تعامل اجزا (Bertalanffy, 1968, p. 32)، پایه‌ای علمی برای تحلیل سوره به‌مثابه «کل منسجم» فراهم می‌کند. این نظریه نقطه اوج تحول روش‌شناسی علمی در سه مرحله ذیل است: یک. کل‌گرایی نخستین، مبتنی بر شهود و نگرش کیفی به پدیده‌ها. دو. جزء‌گرایی، متکی بر تفکیک سیستم به اجزای سازنده و مطالعه تجربی آن‌ها. سه. کل‌گرایی سیستمی: ترکیبی از نگرش کل‌نگر و تحلیل جزءنگر با تأکید بر روابط پویای درون سیستم (Capra, 1996, p. 29). در این پارادایم، «کل بیش از

مجموع اجزای آن است» (Bertalanffy, 1968, p. 55) و رفتارهای نوظهور تنها در سطح کل سیستم قابل درک هستند (Meadows, 2008, p. 12).

۱-۲. کل‌گرایی در فهم متن قرآن

در حوزه تحلیل متون، کل‌گرایی سیستمی به این معناست که «معنای هر واحد زبانی (کلمه، جمله، پاراگراف) تنها در بستر کلیت متن و روابط شبکه‌ای آن قابل دریافت است» (Hayles, 1990, p. 7). براساس مطالب پیشین در نظریه سیستم‌ها، می‌توان «سوره» را نیز به مثابه «سیستم زنده»^۱ در نظر گرفت که دارای ویژگی‌های زیر است؛ یک. خودسازمان‌دهی: آیات در تعامل پویا، شبکه معنایی منسجمی می‌آفرینند. دو. هم‌تکاملی: مفاهیم در طول سوره تکامل یافته و به غرض هدایتی کلی گره می‌خورند. سه. انعطاف‌پذیری ساختاری: سازه سوره قابلیت بازنمایی در سطوح مختلف تحلیل (خطی، حجمی، شبکه‌ای) را دارد.

در این رویکرد سوره یک کل واحد با شبکه‌ای به هم پیوسته از آیات و مفاهیم خواهد بود. به همین سبب بدیهی‌ترین و مهم‌ترین گام در کشف ساختار، مطالعه سوره با رویکردی کل‌گرا بدان است؛ یعنی مخاطب در اولین مواجهه با سوره، با پیش‌فرض شبکه بودن واحد سوره، آن را مطالعه نموده و سعی در کشف ارتباط خطی آیات و تناسبات فراخطی مفاهیم می‌کند.

در این مدل از خوانش سوره به کلیت و پیکره سوره توجه شده و یافتن رابطه خطی آیات نسبت به جزءنگری و دست‌یابی به شبکه‌های دقیق مفاهیم در اولویت خواهد بود. به عبارتی فرد در چنین خوانشی به مهارت تک‌سیاقی دیدن کل سوره دست می‌یابد. هدف از این مواجهه، شکل‌گیری شاکله‌ای از روابط آیات و مفاهیم سوره در ذهن خواننده بر پایه یافتن ارتباط آیات و مفاهیم کلی و ظاهر در سوره است تا بر اساس چنین شالوده‌ای بتوان به لایه‌های فراخطی و چندبعدی مفاهیم در سطوح بعد دست یافت. این نگرش نافی تحلیل دقیق آیات به عنوان اجزاء سیستم نبوده، بلکه داعیه دار آن است که تحلیل آیات باید در ساختار سوره انجام شود و نکات مستفاد از تحلیل‌های هر آیه نیز در تعامل با جزئیات دیگر آیات ذیل سیستم کلان سوره رؤیت شود.

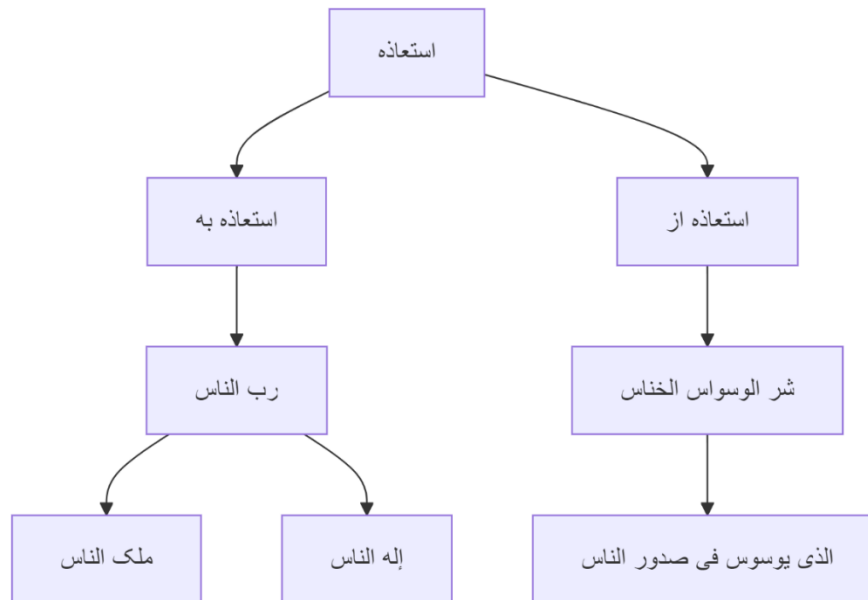
۱-۳. کاربرد تحلیل ساختاری قرآن

این رویکرد در قرآن‌پژوهی معاصر با مطالعاتی چون تحلیل ساختاری سوره‌ها بر پایه الگوهای تقارنی در سوره‌های مدنی (Cuypers, 2009)، شناسایی محورهای هدایتی از طریق روابط بینامتنی در سوره مائده (Robinson,



2003)، کشف نظام مفهومی مبتنی بر هم‌نشینی واژگان (Bannister, 2014) توسعه یافته است. به‌عنوان نمونه، میشل کواپرز (۲۰۰۹) با بهره‌گیری از بلاغت سامی، نشان می‌دهد که سوره‌های قرآن از ساختارهای حلقوی^۱ پیروی می‌کنند که درک آن‌ها مستلزم مطالعه کل نگر است.

در راستای عملیاتی‌سازی رویکرد کل‌نگر، پژوهش حاضر «شبکه مفهومی سلسله‌مراتبی» را به‌مثابه ابزاری نظام‌مند برای بازنمایی هندسه مفهومی سوره‌ها پیشنهاد می‌کند. این روش با الهام از مبانی نظریه سیستم‌ها و مبتنی بر پیش‌فرض وحدت شبکه‌ای سوره، طی سه گام اجرایی: (۱) استخراج مفاهیم کلیدی از طریق قرائت پیشاتحلیلی، (۲) تعیین روابط سلسله‌مراتبی میان مفاهیم (عمودی-افقی)، و (۳) ترسیم ساختار درختی با محوریت غایت هدایتی سوره در رأس نمودار، الگویی بصری از ساختار معنایی سوره ارائه می‌دهد. به‌عنوان نمونه در سوره ناس، غایت «استعاذه به الله» به‌مثابه رأس اصلی، شاخه‌های «استعاذه به» (ذیل شاخه‌ها: ربوبیت، مالکیت، الوهیت) و «استعاذه از» (ذیل شاخه: ماهیت و سواس‌خناس) را سامان می‌بخشد که در نمودار زیر تصویر شده است:



نمودار شماره ۱. شبکه مفهومی سلسله‌مراتبی سوره ناس در خوانش کل‌گرا

در شرح ساختار فوق می‌توان گفت: ۱. رأس اصلی: «استعاذه» به‌عنوان مفهوم محوری سوره است. ۲. شاخه چپ (استعاذه به) دارای یک گره میانی یا کانون دلالتی: «رب الناس» (به‌عنوان هسته مرکزی) و گره‌های فرعی: «ملک الناس» و «إله الناس» (به‌عنوان تجلیات ربوبیت) هستند. ۳. شاخه راست (استعاذه از) دارای گره میانی: «شر الوسواس الخناس» (به‌عنوان موضوع پناه‌جویی) و گره فرعی: «الذی یوسوس فی صدور الناس» (به‌عنوان توصیف عملکردی وسواس‌گر) است. تحلیل روابط حاکی از وجود روابط ذیل میان مفاهیم است: ۱. سلسله مراتب عمودی: الف. «رب الناس» ← «ملک الناس» + «إله الناس»: نمایش جنبه‌های توحید ربوبی، مالکیت و الوهیت. ب. «شر الوسواس الخناس» ← «الذی یوسوس...»: تبیین ماهیت و حوزه تأثیر دشمن. ۲. سلسله مراتب افقی: تقابل معنایی «استعاذه به/استعاذه از» به‌عنوان دو وجه مکمل پناه‌جویی.

نهایتاً انسجام ساختاری از طریق ترسیم شبکه مفهومی با حداقل گره‌ها و حداکثر انسجام در ۳ لایه سلسله‌مراتبی انجام شده است.

۱-۴-۱. تقدم روش‌شناختی خوانش کل‌نگر بر سایر مراحل کشف ساختار

تقدم اجرای روش کل‌نگری بر سیاق‌بندی و شبکه‌سازی مفاهیم، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در روش‌شناسی تفسیر ساختاری است. دو بُعد این ادعا به شرح ذیل تبیین می‌شود:

۱-۴-۱-۱. تقدم بر سیاق‌بندی: معضل دور روشی

مطالعه سوره با تکیه ابتدایی بر سیاق‌بندی، منجر به دوگانگی پارادوکسیکال می‌شود: گام نخست: تقطیع سوره منسجم به واحدهای مجزا (سیاق‌ها) و انتساب عناوین انفکاک‌پذیر به هر بخش. گام بازگشتی: تلاش برای اتصال سیاق‌های منفصل به‌منظور بازسازی وحدت ازدست‌رفته (برای دیدن چنین نمونه‌هایی ر.ک: الهی زاده، ۱۳۹۸ش؛ خامه‌گر، ۱۳۹۶ش؛ صبحی، ۱۴۰۰ش). در تبیین این این دور روشی باید گفت که هدف اصلی از رویکرد ساختاری یکپارچه دیدن سوره است؛ حال آنکه با ترجیح سیاق‌بندی به خوانش کل‌گرا، وی ابتدا سوره‌ی منسجم را به متن‌های کوچک منفصلی تبدیل نموده، برای هر یک عنوانی بدون نظر داشت به سیاق‌های مجاور انتخاب می‌کند که این کار بر انفصال دسته‌ها از هم می‌افزاید؛ سپس خواننده برای رسیدن به شبکه واحد سوره، مسیر را بازگشت می‌کند و درصدد ارتباط یابی میان عناوین سیاق‌ها برمی‌آید. بنابراین بهتر است از ابتدا مبنا را بر یکپارچه بودن سوره و کشف وحدت آن قرار دهد و سیاق‌بندی را اقدامی اضطراری تعریف کند که در صورت ناتوانی از درک روابط آیات در سیستم سوره بروز می‌کند.



۱-۴-۲. تقدم بر شبکه‌سازی مفاهیم: خطر غرق‌شدگی در جزئیات

در سوره‌های طوال نظیر نساء (۱۷۶ آیه)، آغاز فرآیند با شبکه‌سازی مفاهیم بدون پشتوانه خوانش کل نگر، به افزایش بار شناختی^۱ و سردرگمی روش‌شناختی منجر می‌گردد. این امر ناشی از دو مکانیزم آسیب‌زا است:

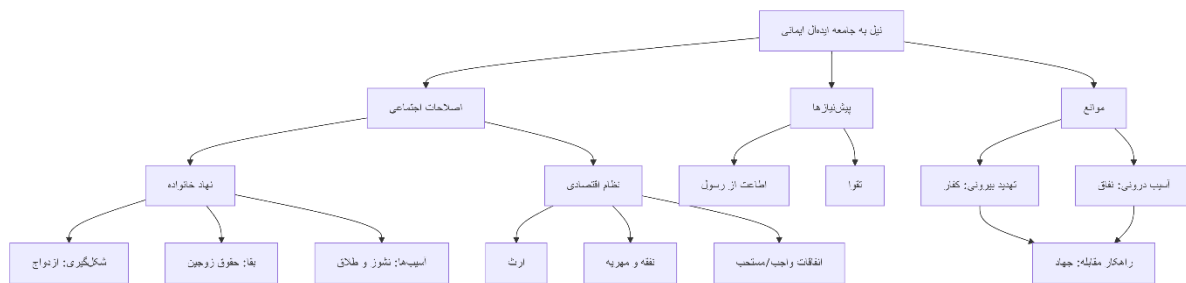
۱. انباشت داده‌های تحلیلی: موضوع‌نویسی و گزاره‌نویسی آیه‌به‌آیه (به‌عنوان پیش‌نیاز شبکه‌سازی)، با تولید انبوهی از داده‌های جزئی (مثلاً ۲۰۰+ گزاره در سوره نساء)، «نخ تسبیح ارتباطات کلان» را قطع می‌کند. ذهن مفسر در حجمی از مصادیق پراکنده (نظیر تفصیل احکام ارث در آیات ۷-۱۲) غرق شده، ظرفیت کشف پیوندهای ساختاری کلیدی (مانند نسبت «اقتصاد» با «جامعه ایمانی») را از دست می‌دهد.

۲. انتخاب واژگان کلیدی صرفاً بر اساس معیارهای کمی (مثلاً تکرار ۱۲ باره «یرث» در نساء) بدون اتکا به نقشه کلان، به تحریف وزن ساختاری مفاهیم می‌انجامد. برای نمونه، با وجود تکرار کمتر «جهاد» (۶ بار)، این مفهوم به‌دلیل جایگاه راهبردی در ساختار سوره (راهکار مقابله با موانع)، از مرکزیت بالاتری برخوردار است.

به عنوان مثال سوره نساء (۱۷۶ آیه) با اشتغال بر موضوعات متنوع نظیر خانواده و برخی احکام حقوقی آن، آفرینش انسان، برخی مباحث اقتصادی اسلام، ایمان به وحی و نبوت، برخی مسائل اهل کتاب، نفاق و گونه‌های آن در جامعه، پاره‌ای از احکام جهاد، احکام مرتبط با ارث و ازدواج و نیز نیم‌نگاهی به فرهنگ اعراب در دوران جاهلیت به‌ویژه باورها و رفتارهای آنان درباره ازدواج، ارث و زنان (انصاری، ۱۳۹۸ش، ج ۹، ص ۲۹۶) سبب شده تا حتی برخی مفسران ساختارگرا بر بی‌ارتباطی پاره‌ای از آیات با یکدیگر دهند (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۴: ۳۵۹ ذیل سیاق آیه ۴۳ و نیز طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۴، ۳۸۷). حال آنکه تحلیل‌های ساختاری از سوره گواه آن است که «سوره در صدد اصلاحات اجتماعی برای نیل به جامعه ایده‌آل ایمانی است. در این راستا محوریت اصلاحات بر دو حوزه خانواده و اقتصاد قرار دارد. در زمینه اقتصاد بر ارث، نفقه، مهریه و حتی انفاقه‌های واجب و مستحب در جامعه تاکید داشته و در زمینه خانواده نیز مراحل شکل‌گیری، بقا و مواجهه با آسیب‌ها را بررسی می‌کند. نیل به جامعه ایده‌آل اسلامی لزوماً از طریق اطاعت از رسول و گردن نهادن به مقام مرجعیت ایشان در احکام و پایبندی به تقوا میسر است. جامعه با آسیبی درونی به عنوان نفاق و تهدیدی بیرونی با نا کفار مواجه است که برای مقابله

۱. Increased Cognitive Load

با آنان باید به جهاد اقدام کند در غیر اینصورت خود به وادی نفاق دچار می‌شود» (رئیزی، ۱۴۰۳، ص ۲۷۹).
ترسیم نقشه جامع سوره به صورت ذیل است:



نمودار شماره ۲: شبکه مفهومی سلسله مراتبی سوره نساء براساس خوانش کل گرا

ترسیم پیشاتحلیلی نقشه ذهنی با ارائه چارچوبی سلسله‌مراتبی («نیل به جامعه ایمانی ← اصلاحات اجتماعی/موانع ← مصادیق عملیاتی»)، دو دستاورد محوری دارد: ۱. جهت‌دهی هدفمند به جزئیات: قرارگیری گزاره‌های استخراج‌شده از هر آیه در سلول‌های ازپیش‌تعریف‌شده (مثلاً تحلیل آیه ۳۴ ذیل «آسیب‌های خانواده: نشوز»). ۲. تعمیق شبکه مفهومی: انطباق داده‌های خرد با سازه کلان (مثلاً کشف نسبت «نفقه» با «استحکام نظام اقتصادی» در راستای جامعه ایمانی)، که وحدت سیستماتیک سوره را آشکار می‌سازد. جدول ذیل نیز نمونه‌ای مقایسه‌ای از تمایز اولویت بخشی به رویکرد کل گرا و یا شبکه مفاهیم در سوره‌های قرآن ارائه می‌کند:

مؤلفه	رویکرد جزءنگر (شبکه‌سازی اولیه)	رویکرد کل‌نگر (نقشه ذهنی اولیه)
گزاره‌نویسی آیه ۱۱	گزاره پراکنده درباره تفصیل ارث	گزاره متمرکز بر «توزیع ثروت در نظام اقتصادی»
واژگان کلیدی	«یرث» (۱۲ بار) ← انتخاب صرفاً کمی	«جهاد» (۶ بار) ← انتخاب با محاسبه وزن ساختاری
پیوند مفاهیم	ناتوانی در ارتباط «نفقه» (آیه ۳۴) و «انفاق» (آیه ۱۱۴)	کشف ارتباط ذیل «اقتصاد در جامعه ایمانی»
خروجی نهایی	مجموعه‌ای نامنسجم از مفاهیم	شبکه عمیق‌شده مبتنی بر غایت سوره

جدول ۱: قیاس اولویت بخشی میان رویکرد کل گرا و جزء نگر

این الگو با تبدیل سوره به «سیستم زنده» (Bertalanffy, 1968)، می‌تواند استاندارد نوین در روش‌شناسی اکتشاف ساختار قرآن ارائه می‌دهد.

۲-۱. روش دوم: سیاق بندی به مثابه الگوریتم تقسیم متن بر پایه روابط زبانی با محوریت قرائن لفظی و معنایی
جنبه‌های مختلف بحث سیاق بندی متناسب با غرض نوشتار یعنی روش‌های کشف ساختار به صورت ذیل تبیین می‌شود.

۱-۲-۱. تعریف سیاق

در مطالعات تفسیری قرآن، اصطلاح «سیاق» با تعاریف متنوعی همراه است که بر وجوه متفاوتی تأکید دارند. رویکرد جامع، سیاق را شامل کلیه قرائن لفظی (همچون پیوند واژگان در ساختار جمله) و حالی (مانند شرایط نزول) مؤثر در فهم متن می‌داند (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۹۰). دیدگاه مبتنی بر وحدت نزول، سیاق را ناظر به رابطه ذاتی میان آیات نازل شده در یک مناسبت خاص تعریف می‌کند (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۳۹). از منظر ساختارگرایی، سیاق به عنوان ساختار کلی حاکم بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات یا آیات که بر معنا تأثیرگذار است، تلقی می‌شود (رجبی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۵۳). نگرش درون‌متنی، سیاق را قرینه‌ای متصل می‌داند که در تبیین معنا، تعیین مرجع ضمائر و کشف اهداف آیات نقش محوری دارد (دروازه، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۸). در مقابل، رویکرد محدودگرا آن را صرفاً به قرائن متصل لفظی مشروط به «وحدت صدور» و «وحدت موضوعی» تقلیل می‌دهد (بابایی، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۲۸۰). نگاه ادبی نیز سیاق را حاصل نظم و چینش خاص کلمات برای ایجاد لایه‌های معنایی فراتر از ظاهر الفاظ برمی‌شمارد (خامه‌گر، ۱۳۸۶ش، ص ۱۱۹). با وجود این طیف دیدگاه‌ها، مراد از «سیاق» در این نوشتار، مجموعه آیاتی است که در محدوده یک سوره، دارای پیوستگی لفظی و معنایی روشن برای خواننده می‌باشند. این تعریف بر انسجام درون‌سوره‌ای و قابلیت ادراک بی‌واسطه توسط مخاطب تأکید دارد.

۲-۲-۱. تبارشناسی دووجهی: پیوند سنت تفسیری و زبان‌شناسی نوین

روش سیاق‌بندی به عنوان یک سازوکار تحلیلی، همزمان ریشه در تجربه مفسران کلاسیک مسلمان دارد که به شکل عملی از دسته‌بندی آیات بهره می‌بردند، و هم در نظریه‌های انسجام متن در زبان‌شناسی مدرن. این دو خاستگاه به ظاهر متمایز، در اصل بر «وحدت انسجامی متن قرآن» تأکید مشترک دارند.

۱-۲-۲-۱. خاستگاه تفسیری

تاریخ تفسیر قرآن گواه بهره‌گیری گسترده‌ی مفسران از روش دسته‌بندی آیات است؛ از بقاعی در نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور با محوریت تناسب آیات، ابن عاشور در التحرير و التنوير با تأکید بر نظم قرآن، تا علامه طباطبایی در المیزان با تحلیل روابط درون‌سوره‌ای. این رویکرد در آثار مفسران متأخری چون شحاته (اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم)، حجتی و بی‌آزار شیرازی (تفسیر کاشف)، مدرسی (من هدی القرآن)، زحیلی (تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج) و بستانی (التفسیر البنائی) نیز تداوم یافته است. این سنت دیرپا، مبین تکوین تدریجی روش سیاق‌بندی در بستر تفسیر اسلامی است.

۲-۲-۲-۱. خاستگاه زبان‌شناختی

در چارچوب دانش نوین، سیاق‌بندی بر نظریه‌ی انسجام متن استوار است که نخستین‌بار توسط هلیدی و حسن صورتبندی شد: «متن شبکه‌ای از روابط لفظی-معنایی است که با ابزارهای انسجام‌بخش پیوند می‌یابد» (Halliday & Hasan, 1976, p. 4). کاربرد این چارچوب در قرآن‌پژوهی - چنانکه کواپرز تصریح می‌کند «قرآن با بهره‌گیری از ابزارهای انسجام‌بخش، شبکه‌ای چندلایه از معانی را می‌آفریند که تنها با مطالعه نظام‌مند روابط لفظی-معنایی قابل کشف است» (Cuypers, 2009, p. 67). این نگاه، پشتوانه‌ی نظری روش‌مند برای ایده‌ای است که مفسران پیشین به‌شکل تجربی به کار می‌بستند.

۳-۲-۱. واکاوی اصطلاحات و مواضع

در مطالعات قرآنی، تعدد اصطلاحات برای اشاره به دسته‌های آیات فراتر از عنوان «سیاق» مشهود است. یک رویکرد توصیفی مبتنی بر استعاره‌های تصویری، اصطلاحاتی چون «لحمه»، «موج»، «مقطع»، «شوط»، «جوله»، «خط»، «شطر»، «حلقه»، «فقره»، «درس» و «مشهد» را با توجه به طول و ویژگی‌های دسته‌های آیات پیشنهاد می‌دهد (سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۷۱۱؛ ج ۲، ص ۱۰۲۲؛ ج ۱، ص ۱۷۹؛ ج ۳، ص ۱۶۵۰؛ ج ۶، ص ۳۲۵۶؛ ج ۴، ص ۲۴۸۶؛ ج ۵، ص ۲۷۵۵؛ ج ۴، ص ۲۱۲۲؛ ج ۵، ص ۲۷۸۳؛ ج ۵، ص ۳۰۲۶؛ ج ۱، ص ۶۴؛ ج ۵، ص ۲۹۸۳؛ ج ۵، ص ۲۹۹۱؛ ج ۵، ص ۲۵۸۴؛ ج ۵، ص ۲۷۸۳؛ ج ۵، ص ۲۹۹۲). در مقابل، یک رویکرد تقسیم‌بندی موضوعی ساختاریافته، اصطلاحاتی مانند «قسم»، «مقطع» و «فقره» را به کار می‌برد (حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۱). اگرچه مفسران کلاسیک از واژگان متفاوتی استفاده کرده‌اند، همگی به شکل تلویحی بر اصل وحدت انسجامی متن تأکید داشته‌اند. این مفهوم امروزه



در چارچوب زبان‌شناسی پیکره‌ای^۱ و با ابزارهایی مانند تحلیل هم‌رخدادی قابل سنجش است (McEnery & Hardie, 2011, p. 89).

۱-۲-۴. عملیاتی سازی روش

اگر خواننده در مطالعه اولیه سوره به پیوستگی خطی آیات پی بَرَد، می‌تواند به درکی از ساختار سوره دست یابد و در صورتی که خواننده در خوانش سوره با نقاط گسست روبه‌رو شده و نتواند اتصال آیات را پی‌گیری نماید، روش سیاق بندی بنا بر اضطرار خود را نشان خواهد داد. در بخش ذیل تلاش می‌شود گام‌های کشف ساختار سوره از طریق روش سیاق‌بندی به صورت مختصر ارائه شود.

۱-۲-۴-۱. گام اول: تشخیص نقاط گسست و تعیین مرز سیاق‌ها

نقاط گسست، مواضع نقص درک مخاطب در ارتباط یابی دقیق آیات مجاور خواهد بود و فاصله‌ی بین دو نقطه‌ی گسست، مرز یک سیاق است. به عبارتی سیاق‌بندی بر دو اصل استوار است: الف) انسجام درون‌سیاقی یعنی پیوستگی لفظی و معنایی بین آیات یک سیاق. ب) گسست بین‌سیاقی به معنای وجود نقاط قطع ارتباط ادراکی بین آیات مجاور. در این راستا، شناخت انواع پیوستگی لازم می‌نماید. ازجمله «ادوات پیوستگی ادبی» میان آیات می‌توان به «اسماء و حروف ربط دهنده» همچون گروهی از ادوات استفهام، اذ، اذا، ألا، إله، أم متصله، أما تفصیلیه، إما عاطفه، أن تفسیریه، أو عاطفه، بل اضراییه ابطالیه، بلی، ثم، حتی، فاء، کلاً، لکن، لو، لولا، ضمائر غائب و واو، «ساختارهای نحوی» همچون مبتدا و خبر، فعل و فاعل، فعل و انواع مفعول‌ها، ظرف و مظروف، حال و ذوالحال، صفت و موصوف، تأکید، عطف بیان، بدل و مبدل منه، استثناء، منادا و جواب ندا، اسم اشاره، اشتغال، جواب شرط، جواب فعل امر و جواب قسم و نهایتاً «عوامل پیوستگی اسلوبی» مانند تکرار یک اسلوب در آغاز، پایان و میانه آیات، تکرار کامل آیه‌ای به روش ترجیع‌بند، تکرار واژه پایانی آیه در ابتدای آیه بعد، تکرار فواصل آیات و نهایتاً تکرار یک اسلوب بیانی مانند یک ساختار نحوی، اسلوب ندا و اسلوب قسم اشاره نمود. همچنین در باب «عوامل پیوستگی معنایی» می‌توان خطوط ارتباطی را میان آیات مجاور ردیابی نمود که در آن‌ها از صنایعی چون تمثیل، مصداق، تعلیل، تبیین، تفصیل، تقیید، تخصیص، تعمیم، تضاد، تنظیر، تفریع، استطراد، حسن تخلص، حسن مطلب، مراعات النظیر و لف و نشر بهره برده شده و یا به «ساختارهای معنایی» نظیر سؤال و جواب، مقدمه و ذی المقدمه، دعا و استجاب، شبهه و پاسخ، مدعا و دلایل، صحنه‌های داستان، مصادیق عنوانی کلی، انواع جزایهای یک گروه،

۱. Corpus Linguistics

فروع مختلف یک حکم فقهی، وظایف مختلف یک فرد یا گروه، مراحل وقوع یک حادثه، تقابل و تضاد ارجاع داد (خامه‌گر، ۱۳۹۶ش، صص ۱۲۳-۲۳۸). برخی از این ربط دهنده‌ها به صورت مشروط جزء ادات اتصالیه به حساب می‌آیند. بدین معنا که این ادوات به صورت مطلق رابط نبوده و گاه در نقش منقطع ظاهر می‌شوند؛ مانند ادات استفهام که ابتدائاً نشانه انقطاع کلام به حساب آمده، اما در این مقال در زمره حروف ربط دهنده شمرده شده‌اند. نتیجه آنکه در بررسی‌های سوره‌ای و در مواجهه با این ادوات نباید به محض رؤیت، حکم اتصال آیات را صادر نمود؛ بلکه لازم است به جایگاه نحوی آن ادوات نیز توجه و رابطه با ماقبل را مجدداً بازبینی نمود. چه آنکه گاه اقتضای اولیه حرفی انقطاع بوده، اما در سیاق سخن با ماقبل اتصال داشته و بالعکس. مثالی دیگر از این حالت «ف» استیناف و تفریع بوده که استیناف ابتدایه ساکن بر شروع کلام جدید دلالت دارد، اما به محض رؤیت آیه آغاز شونده با آن نمی‌توان رأی به شروع سیاق جدید داد و ممکن است سایر ادله همچون اسلوب، آیه را در زمره آیات پیشین قرار دهد (به عنوان مثال بنگرید به عبس: ۲۴) و نیز تفریع اگرچه به معنای نتیجه‌گیری از آیات پیشین است، اما ممکن است رابط میان دو گفتار و انقطاع گر میان دو آیه مجاور به شمار آید (به عنوان مثال بنگرید به غاشیه: ۱-۲۶). نکته حائز اهمیت آنکه باتوجه به غرض سیاق‌بندی که دسته‌بندی آیات متحدالموضوع در یک گروه بوده، در صورت عدم هم‌راستایی پیوستگی‌های لفظی و معنایی در حکم به اتصال و انقطاع، اولویت با معنا بوده و نه لفظ. بدین ترتیب می‌توان به حل چالش‌های این حوزه همت گماشت.

۱-۲-۴-۲. گام دوم: تحلیل روابط بین سیاقی

پس از تعیین نقطه گسست آغازین، خواننده با تداوم مطالعه تا شناسایی گسست بعدی، مرزهای سیاق دوم را مشخص می‌کند. ارتباط این سیاق جدید با بخش پیشین، دو الگوی متمایز دارد: الف) اتصال خطی: پیوند مستقیم با آخرین آیه سیاق قبل (مانند ارتباط سیاق ۱: آیات ۱-۴ (حمد و ثناء الهی) با سیاق ۲: آیات ۵-۷ (درخواست هدایت) در سوره حمد که با عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» به «اهْدِنَا الصِّرَاطَ» متصل می‌شود).

ب) اتصال کل‌نگر: پیوند معنایی با کل محتوای سیاق پیشین (چنان‌که در سوره انفطار، سیاق ۱: آیات ۱-۵ (توصیف فروپاشی کیهان در قیامت) با سیاق ۲: آیات ۶-۱۹ (پرسش از مسئولیت انسان) نه از طریق آخرین آیه، بلکه در چارچوب کلی «غفلت انسان از نعمت‌ها و حساب الهی و تذکر بدان» مرتبط می‌گردد).

۱-۲-۴-۳. گام سوم: ترسیم ساختار سوره

فرآیند سیاق‌بندی با تکرار نظام‌مند شناسایی گسست‌ها و تعیین مرزها تا پایان سوره، ساختاری سلسله‌مراتبی از سیاق‌های به هم پیوسته پدید می‌آورد. برآیند گیری میان محتوای این سیاق‌ها رهنمون‌کننده به غرض هدایتی جامع

است. یکی از الگوهای تحلیل سیاقی آن است که برای سیاق‌ها، «نقش کارکردی» شامل تمهید (آماده‌سازی مقدمات بحث)، توسعه (بسط ابعاد موضوعی)، نتیجه (جمع‌بندی نهایی) قائل شد. مواضع سه گانه فوق (سیاق‌های تمهید، توسعه، نتیجه) در ساختار سوره می‌تواند متفاوت باشد. به عنوان مثال آیات سوره تکویر در قالب سه سیاق ذیل قابل دسته بندی است:

نقش ساختاری	محوریت محتوا	آیات	سیاق
تمهید: ایجاد بحران فکری	نشانه‌های قیامت	۱۴-۱	۱
توسعه: تحلیل علل انحراف	روان‌شناسی تکذیب	۲۵-۱۵	۲
نتیجه: ارائه نکته نهایی	وحيانی بودن قرآن	۲۹-۲۶	۳

جدول ۲: سیاق بندی سوره تکویر

سوره با توصیف هول‌های قیامت به مثابه ابزاری برای اثبات معاد آغاز، سپس به توصیف هول‌های هنگام وقوع آن منتقل شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۱۲۴). یعنی سیاق نخست به عنوان تمهیدی برای اثبات معاد عمل کرده و سیاق دوم توسعه ای است. نهایتاً سیاق سوم (آیات ۲۶-۲۹) به عنوان نتیجه‌گیری، با تأکید بر الهی بودن قرآن (همان)، غرض نهایی سوره را تحقق می‌بخشد. با توجه به این ساختار می‌توان یکی از اغراض هدایتی سوره را اثبات حقانیت قرآن از رهگذر توصیف نشانه‌های عظیم قیامت و تحلیل انگیزه‌های تکذیب‌گران دانست.

۱-۳. روش سوم: کشف شبکه مفاهیم و موضوعات

این روش ریشه در نظریه‌های شبکه‌های معنایی^۱ دارد که بر اساس آن، «معنا نه در واژگان منفرد، بلکه در روابط پویای بین مفاهیم و چارچوب‌های ذهنی شکل می‌گیرد» (Evans & Green, 2006, p. 157). این رویکرد در قرآن‌پژوهی معاصر، با الهام از مطالعاتی مانند تحلیل گفتمان انتقادی و نظریه سیستم‌های پیچیده، به عنوان روشی برای ترسیم هندسه معنایی سوره توسعه‌یافته است (Cuypers, 2015, p. 89).

۱. Semantic Networks

چارچوب نظری این بحث ریشه در نظریه میدان‌های معنایی و نظریه گراف معنایی دارد. بر اساس نظریه میدان‌های معنایی، مفاهیم قرآنی در قالب خوشه‌های موضوعی^۱ سازمان‌دهی می‌شوند که از طریق روابطی چون هم‌نشینی^۲ و جانشینی^۳ به هم پیوند می‌خورند (Cruse, 2004, p. 112). نظریه گراف معنایی با استفاده از الگوریتم‌های تحلیل شبکه، وزن و جهت روابط بین مفاهیم را کمی‌سازی می‌کند (Baron, 2020, p. 34). به‌عنوان مثال عبدالله شحاته (۲۰۰۳) در کتاب «اهداف کل سوره» نشان می‌دهد که سوره مریم حول دو گراف اصلی «معجزه تولد» و «آزمایش ایمان» ساختار یافته است.

از حیث روش‌شناختی نیز بر پایه زبان‌شناسی پیکره‌ای^۴ قرار دارد که در آن ابزارهایی مانند نرم‌افزار AntConc با تحلیل فراوانی واژگان و هم‌رخدادی‌ها، الگوهای مفهومی را آشکار می‌کنند (Anthony, 2022). نظر به آنکه هر سوره مشتمل بر موضوعات و مفاهیم گوناگونی است که بنا بر انسجام ساختاری دارای پیوند معنایی با یکدیگر هستند، هدف این روش، کشف نظام ارتباطی میان محورهای کلان سوره از طریق واکاوی روابط ساختاری آن‌هاست. این در حالی است که در سیاق بندی، کشف ساختار ابتدائاً از طریق توجه به روابط خطی از آیات آغازین به‌سوی آیات پایانی بود. از این‌رو اگرچه این دو روش لزوماً متباین نیستند، اما می‌توان مراحل متفاوتی برای آنان در نظر گرفت. اساس در سیاق بندی بر خوانش آیات و کشف تناسب و در نتیجه نقاط گسست لفظ و معنا بوده، حال آنکه در روش محورهای موضوعی تمرکز اصلی بر نگاشت موضوعات سوره و کشف کلان موضوعات در راستای ارتباط یابی میان آنان است. به عبارتی درحالی‌که سیاق بندی بر روابط خطی بین آیات متمرکز است، کشف شبکه مفاهیم به روابط غیرخطی در قالب سه سطح می‌پردازد: یک. سطح افقی: ارتباط مفاهیم هم‌جوار (مانند پیوند «ایمان» و «عمل صالح» در سوره بقره). دو. سطح عمودی: ارتباط مفاهیم پراکنده در طول سوره (مانند تکرار «نور» در سوره نور). سه. سطح شبکه‌ای: تعامل چند جهتی مفاهیم (مانند نقش «حکمت الهی»

۱. Thematic Clusters

۲. Syntagmatic

۳. Paradigmatic

۴. Corpus Linguistics

۵. Collocations



به عنوان گره مرکزی در سوره یوسف). مراحل پیاده‌سازی این روش به سبکی کاربردی در سوره‌های قرآن به صورت ذیل پیشنهاد می‌شود.

۱-۳-۱. موضوع نویسی و گزاره نویسی

موضوع‌نویسی و گزاره‌نویسی به عنوان دو سازوکار تحلیل متن، در چارچوب زبان‌شناسی متن^۱ و تحلیل گفتمان^۲، ابزارهایی کلیدی برای استخراج نظام‌مند محورهای موضوعی سوره‌های قرآن محسوب می‌شوند. این فرایندها با تکیه بر روابط همنشینی (که بر پایه نظریه سوسور (۱۹۱۶)، به ارتباط خطی و زنجیره‌ای واحدهای زبانی در متن اشاره دارد (Saussure, 1916, p.89)) پیوندی ناگسستنی با سیاق‌بندی دارند. گزاره‌نویسی، به طور خاص، متضمن ثبت پیام‌های برآمده از هم‌بستگی متنی است که از طریق تحلیل الگوهای همابندی واژگان در سطح جمله و فراجمله حاصل می‌شود (Sinclair, 1991, p. 45). از منظر معناشناسی چارچوبی، همنشینی واژگان نه تنها به ایجاد انسجام سطحی، بلکه به شکل‌گیری چارچوب‌های معنایی منجر می‌شود که بازتابی از شبکه مفهومی سوره است (Fillmore, 1982, p. 123). این فرایند با تمرکز بر سطوح مختلف تحلیل متن (حروف، واژگان، عبارات، جملات، و سیاق‌ها)، امکان نگاشت سلسله مراتب موضوعی را فراهم می‌کند. برای نمونه، در سطح واژگانی، تحلیل همنشین‌های معنادار یک کلمه (مثلاً «هدایت» در سوره بقره)، به شناسایی خوشه‌های مفهومی و تعیین وزن موضوعی آن در ساختار سوره کمک می‌کند (McEnergy & Hardie, 2011, p. 78).

کاربست این دو روش در سه لایه تحلیل (آیه، سیاق، سوره)، نه تنها به بازسازی گفتمان کلان قرآن می‌انجامد، بلکه با تقویت سواد چندلایه‌ای خواننده، امکان عبور از تفسیرهای اتمیستی به سمت خوانش‌های نظام‌مند را فراهم می‌آورد. این امر با نظریه پردازش عمیق متن در روانشناسی زبان همسوست، که بر ضرورت ادغام سطوح خرد و کلان در فهم متن تأکید دارد (Kintsch, 1998, p.56).

ذیل تتبعات آیه محور می‌توان گزاره نویسی حروف محور (بر مبنای نظم آهنگ سخن)، واژه محور (ریشه‌ای، تصریفی، موقعیت سنجی واژه در آیه و...)، عبارت محور (دال بر هم‌نشینی واژگان پیش از تشکیل جمله)، جمله محور، ترکیبی جملات و نهایتاً کلیت آیه را انجام داد. همچنین موضوع نویسی در این سطح می‌تواند به صورت های جزئی-کلی و نیز تصریحی-ضمنی انجام شود. در تتبعات سیاق محور نگاشت گزاره‌های میان آیه‌ای (روابط

۱. Text Linguistics

۲. Discourse Analysis

میان آیات مجاور)، درون سیاقی (تمامی آیات درون سیاق) و نیز میان سیاقی (ارتباط میان مجموعه دو سیاق مجاور) ممکن است. در تدوین موضوع نویسی سیاق محور در قالب‌های پیش گفته لازم است به روابط طولی و عرضی موضوعات آیات دقت شود. در مرحله نهایی و تتبعات سوره محور گزاره‌های ساختار محور (بیان روابط میان مفاهیم و موضوعات در کل سوره) و گزاره‌های غرض محور (بیان فلسفه چینش‌ها و روابط در ساختار) خود را نشان می‌دهند. همچنین تجمیع مهم‌ترین عناوین سیاق‌ها و توجه به اصلی فرعی بودن موضوعات نسبت به یکدیگر جهت تدوین موضوع نویسی در این سطح لازم می‌آید. در لایه دوم، منابع فرانس هم چون روایات و تاریخ می‌توانند منبعی برای نگاشت گزاره‌های بینامتنی با سوره به شمار آیند.

۱-۳-۲. استخراج محورهای موضوعی

در این مرحله باید با تشکیل جداول کمیت سنج حول موضوع نویسی‌های پیشین، مفاهیم برخوردار از بیشترین کمیت به عنوان محورهای موضوعی انتخاب می‌شوند.

۱-۳-۳. کشف موضوع اصلی سوره

تعیین موضوع اصلی سوره، مستلزم تحلیل چندلایه مبتنی بر روش‌شناسی ترکیبی است که شامل مراحل زیر می‌شود:

۱. تحلیل سیاقی- زبانی از طریق بررسی قرائن لفظی -که در حقیقت به عنوان نشانگرهای گفتمانی عمل می‌کنند- و قرائن معنایی برای کشف چارچوب مفهومی غالب.

۲. تحلیل آماری- محتوا محور؛ در این بخش اقدام ذیل جهت تحلیل کمی بر پایه محتوا قابل اجرا است. یک، کشف محورهای موضوعی بر پایه بسامدسنجی مفاهیم و اولویت‌بخشی میان آنان از طریق تحلیل متن؛ دو، تعیین فراوانی وزنی که در آن صرفاً به تکرار واژگان نمی‌پردازد؛ بلکه سنجش تراکم مفهومی بر اساس همبستگی‌های معنایی را لحاظ می‌کند. سه، موضوع‌یابی نظام‌مند به وسیله استفاده از ابزارهای پیکره‌ای مانند نرم‌افزار (AntConc) برای شناسایی خوشه‌های واژگانی^۱ با بیشترین پراکندگی در سوره.

۳. معناشناسی چارچوبی^۲؛ در این رویکرد هر سوره به مثابه یک چارچوب معنایی در نظر گرفته می‌شود که شامل عوامل مانند فاعل/ مفعول در داستان‌های قرآنی، صحنه بافتار تاریخی یا تمثیلی و نهایتاً هدف یعنی همان پیام هدایتی است.

۱. Lexical Clusters

۲. Frame Semantics



۴. تحلیل کاربردشناختی؛ بررسی نقش گفتمانی آیات کلیدی (مانند آیات افتتاحیه/ختامیه) در القای هدف اصلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵. الگوی ارتباط سلسله‌مراتبی؛ موضوع اصلی ممکن است در رأس یک هرم معنایی قرار گیرد که زیرمجموعه‌های آن، محورهای فرعی را تشکیل می‌دهند.

با چنین تحلیل روش شناختی می‌توان نتیجه گرفت که موضوع اصلی نه لزوماً پرتکرارترین مفهوم، بلکه مفهوم شبکه‌ساز است که سایر مفاهیم را تحت سیطره دارد، به عبارتی دارای وابستگی سلسله‌مراتبی است و نیز با مفاهیم سوره‌های دیگر در تعامل است یعنی دارای ظرفیت بینامتنی است.

۱-۳-۴. کشف شبکه ارتباطی محورهای موضوعی

آخرین مرحله که در حقیقت دست‌یابی به ساختار حجمی سوره را در پی دارد، از طریق تحلیل روابط میان محورهای موضوعی و البته سنجش ارتباط آنان با موضوع اصلی انجام می‌شود. روابط درهم‌تنیده‌ای که در لایه‌های آشکار و نهان میان مفاهیم و موضوعات سوره وجود داشته و افراد به فراخور پیش دانسته‌ها، دقت در تحلیل و نیز پایبندی به قواعد می‌توانند به سطوحی از آن شبکه دست‌یافته و بیانی از ساختار سوره ارائه کنند که این خود نشانه‌ای از ساختارهای چندلایه معنایی در سوره است.

خروجی این تحلیل، مدلسازی ساختاری پویا است که با درنظرگرفتن توان تفسیری خواننده و پایبندی به پروتکل‌های روش‌شناختی، بازتابی از سلسله مراتب موضوعی سوره ارائه می‌دهد.

۱-۴. روش چهارم: کاربرست نشانه‌های متنی درون‌سوره‌ای

روش کاربرست نشانه‌های متنی درون‌سوره‌ای، بر پایه نشانه‌شناسی متن‌محور^۱ و زبان‌شناسی نقش‌گرا^۲ استوار است که نشانه‌های زبانی را به مثابه «کلیدهای رمزگشایی ساختار» در نظر می‌گیرد (Chandler, 2007, p. 45). این رویکرد با الهام از مطالعاتی چون تحلیل گفتمان قرآنی (Abdul-Raof, 2001) و سبک‌شناسی تطبیقی (Cuyypers, 2015)، بر شناسایی نقاط کانونی^۳ متن، مانند آیات حاوی اسماء الهی، تکرارهای هدفمند واژگان، و الگوهای آوایی متمایز تمرکز دارد. به‌عنوان نمونه، میشل کوایپرز (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که تکرار سوگندهای متوالی در سوره

۱. Textual Semiotics

۲. Functional Linguistics

۳. Focal Points

صافات، نه تنها ریتمی مفهومی ایجاد می‌کند، بلکه به‌عنوان «نشانه‌های ساختاری» مرزهای سیاق‌ها را مشخص می‌نماید (Cuypers, 2015, p. 112). از سویی، ابزارهای زبان‌شناسی پیکره‌ای^۱ مانند «قرآنیک عربی کورپوس» (Dukes, 2020)، امکان تحلیل کمی این نشانه‌ها را فراهم می‌کنند، به‌طوری‌که پژوهش‌ها نشان می‌دهند ۶۸ درصد از سوره‌های قرآن از الگوهای تکرار حروفی (مانند «میم» در سوره مُلک) برای تقویت انسجام درونی بهره می‌برند (Bannister, 2014, p. 89). این روش، با تلفیق دانش سنتی (مانند تقسیم‌بندی‌های بقاعی در نظم الدرر) و روش‌های نوین، تفسیر ساختاری را از سطح توصیف به تحلیل الگوریتمی ارتقا می‌دهد و آن را به مثابه پلی بین کشف ذوقی و استنتاج نظام‌مند قرار می‌دهد.

از این رو پس از یافتن درکی اولیه از ساختمان سوره باید بتوان با گشودن دریچه‌هایی به روی ذهن، ساختار دریافتی را به نحوی دقیق‌تر کرد تا ویژگی‌هایی چون شاخص بودن نسبت به سایر سور و پرهیز از تحلیل‌های کلی در آن مراعات شود. اگرچه تمامی آیات، عبارات، کلمات و حروف سوره، عناصرمندی آن سوره و موضوع خواننده به حساب آمده که فرد با تدبیر در آن‌ها به فهمی از ساختار سوره دست پیدا می‌کند، پیشینه مطالعات قرآنی نشان می‌دهد که برخی نشانه‌های درون سوره به‌صورت ویژه‌تری مورد اهتمام قرآن‌پژوهان جهت دریافت مضامین و پیام‌های سوره بوده‌اند. با توجه به اینکه کاربرد موارد ذیل محدود به رویکرد ساختاری نبوده، باید اذعان داشت که این نشانه‌های متنی در نوشتار پیش‌رو به‌عنوان ابزارهایی در فهم بهتر ساختار سوره به کارگرفته شده‌اند تا از آن طریق بتوان به فهم دقیق‌تری از غرض هدایتی که ساختار عهده‌دار تأمین آن است، دست‌یافت.

۱-۴-۱. آیات کلیدی

از منظر زبان‌شناسی متن^۲، باور به وجود ساختار منسجم در سوره مستلزم آن است که هر آیه به مثابه یک «گره معناشناختی»^۳، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به شبکه مفهومی کلان ایفا کند. این دیدگاه مبتنی بر اصل همبستگی پویای متن است که طبق آن، حذف یا نادیده‌انگاری هر آیه منجر به نقصان در انسجام گفتمانی می‌گردد (Halliday & Hasan, 1976, p. 45; van Dijk, 1980, p. 112).

۱. Corpus Linguistics

۲. Text Linguistics

۳. Semantic Node



مطالعات تفسیرپژوهی تطبیقی نشان می‌دهد که برخی آیات به دلایلی چون موقعیت استراتژیک در چارچوب سوره (آیات کلیدی ابتدایی/انتهایی)، تراکم نشانه‌های زبانی نظیر تکرارهای واژگانی یا الگوهای بلاغی، کارکرد گفتمان‌ساز، از وزن ساختاری بالاتری برخوردارند (Abdul-Raof, 2001, p. 89; Izutsu, 1959, p. 67). این آیات به‌عنوان نقاط کانونی تفسیری، نقش محوری در بازسازی ساختار معنایی سوره ایفا می‌کنند. از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱-۴-۱-۱. آیه نخست

مطالعه سور حاکی از وجود جهت‌گیری محتوایی کل سوره در آیه نخست بوده، به‌نحوی که برخی مفسران نیز بدان اهتمام داشته‌اند؛ ازجمله می‌توان به سید قطب، علامه طباطبایی، حجتی و بی‌آزار شیرازی، بازرگان، جوادی، الهی زاده، حوی و محمد البهی اشاره نمود. یکی از ویژگی‌های قرآن از نظر علامه طباطبایی آن است که هدف ابتدای سوره، در انتهای سوره نیز اعلان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۹، ص ۱۴۹). به عبارتی غرض را از باب براءت استهلال در ابتدا و به صورت حسن ختام در انتها می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۱۶، ص ۷۸). باید توجه داشت که مقصود از آیات ابتدایی و انتهایی لزوماً تک آیه‌ای در ابتدا و انتهای سوره نیست و می‌تواند چندآیه را دربرگیرد.

۱-۴-۱-۲. آیه پایانی

ازجمله تئوری‌های مطرح در باب موقعیت این آیه، جایگاه نتیجه‌گیری نسبت به مجموعه سوره است. انتظار می‌رود تفصیل بیان‌شده در گستره سوره از طریق این آیه، به مطالب کلیدی و محکّمات ابتدای سوره بازگشت کند. ازجمله مفسرانی که در تحلیل‌هایشان به این مهم توجه داشته‌اند، حوی و طباطبایی هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۵، ص ۱۵۳؛ حوی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۲۶۲).

۱-۴-۱-۳. آیات تکرار شونده

آیات تکراری به‌عنوان نشانگرهای ساختاری در قرآن، نقشی محوری در سازماندهی سوره‌ها ایفا می‌کنند. این آیات با ایجاد چهارچوب‌های تکراری، امکان تقسیم متن به واحدهای گفتمانی همگن را فراهم می‌سازند. بر اساس نظریه انسجام متن، آیات واقع‌شده میان دو تکرار، به مثابه یک سیاق فرعی، دربرگیرنده تفصیل موضوعی منسجمی هستند که در چارچوب الگوی حلقه‌های موازی قابل تحلیل است (Abdul-Raof, 2001, p. 134; Cuypers, 2009,).

89 (p). این رویکرد با نظریه ساختار حلقه‌ای^۱ در قرآن پژوهی تطبیقی همسوست که بر تقارن و تکرار به عنوان ابزارهای شکل دهنده ساختار متن تأکید دارد (Robinson, 2003, p. 112).

۴-۱-۴. آیات مشتمل بر اسماء الله

این آیات در سوره‌های قرآن، به عنوان نشانگرهای متنی کلیدی و نقاط عطف معناشناختی، نقش تعیین کننده‌ای در کشف ساختار سوره‌ها ایفا می‌کنند (ابن برجان، ۱۹۸۳م، صص ۳۰-۵۰). این رویکرد که ریشه در سنت تفسیر عرفانی دارد، بر این فرض استوار است که اسماء الهی نه تنها به عنوان دال‌های زبانی، بلکه به مثابه «نقشه‌های مفهومی»، غایت هدایتی سوره را در قالب شبکه‌ای از تجلیات صفاتی بازتاب می‌دهند (بانو امین، ۲۰۰۵م، ج ۱، صص ۴۵-۶۰ و ج ۵، صص ۱۲۳-۱۴۰؛ جوادی، ۱۳۷۸، ج ۳، صص ۲۳۴-۲۵۰ و ج ۷، صص ۸۹-۱۰۵). از منظر زبان‌شناسی متن، اسماء الله به عنوان «گره‌های انسجام‌بخش»، با ایجاد پیوندهای بینامتنی و تقویت انسجام گفتمانی، ساختار سوره را حول محور وحدت موضوعی سامان می‌بخشند (Halliday & Hasan, 1976, p. 89). نتیجه آنکه اسماء الهی فراتر از سطح زبانی هستند؛ آن‌ها ساختار معنایی سوره را حول محور صفات خدا شکل می‌دهند و گونه‌ای از خوانش سوره ارائه می‌دهند که مبنای آن اسماء الهی است.

مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که توزیع این اسماء در موقعیت‌های استراتژیک متن مانند طلعه سوره، فواصل آیات، و خاتمه، از الگوهای زبانی نظام‌مندی پیروی می‌کند که با کارکردهای بلاغی و اهداف هدایتی سوره همسوست (Cuypers, 2009, p. 156). برای نمونه، تکرار اسم «الرحمن» در فواصل سوره الرحمن (آیات ۱، ۳، ۵، ۷، ۹، ۱۱، ۱۳، ...) نه تنها به ایجاد موسیقی واژگانی می‌انجامد، بلکه با تشکیل چارچوبی حلقه‌ای، مفاهیم رحمت الهی را در لایه‌های مختلف سوره بسط می‌دهد (Farrin, 2018, p. 92). تحلیل روشمند اسماء، امکان استخراج «ساختارهای نهفته» سوره‌ها را فراهم می‌کند و خواننده را به سمت کشف رابطه دیالکتیکی میان «ظاهر متن» و «ژرفای معنایی» رهنمون می‌شود (Zadeh, 2018, p. 23).

۴-۲. کلمات کلیدی

درک ساختار سوره‌های قرآن مستلزم تحلیل پیوستگی واژگانی به عنوان سنگ بنای شکل‌گیری متن است. از منظر زبان‌شناسی پیکره‌ای، واژگان نه تنها به مثابه واحدهای مستقل، بلکه به عنوان گره‌های شبکه معنایی^۲ عمل می‌کنند

۱. Concentric Structure

۲. Semantic Network Nodes



که از طریق روابط همنشینی و جانیشینی، لایه‌های چندگانه معنایی (سطح ظاهری، مصداقی، فرامتنی) را شکل می‌دهند (McEnery & Hardie, 2011, p. 89). در این چارچوب، واژگان کلیدی به دلیل برخورداری از تراکم معنایی و توزیع استراتژیک، نقش محوری در ساماندهی گفتمان کلان سوره ایفا می‌کنند (Sinclair, 1991, p. 112).

فرایند تحلیل در سه گام روش‌شناختی سامان می‌یابد:

۱. تعیین محورهای موضوعی: مبتنی بر ساختار اولیه دریافتی از روش‌های سه‌گانه نخست
۲. استخراج مفردات و مفاهیم مهم واژگان محوری: با استفاده از فنون موضوع‌نویسی و تحلیل آیات کلیدی.
۳. سنجش مرکزیت واژگانی: از طریق ترکیب تحلیل‌های کمی (مثل شمارش تکرار و همبندی) و کیفی (مثل بررسی نقش گفتمانی).

این رویکرد ترکیبی، امکان ترسیم مدل چندلایه معناشناختی را فراهم می‌کند که هم بازتاب‌دهنده نظام درون‌متنی است و هم با نظریه چهارچوب‌های معنایی در تبیین رابطه واژگان و بافتار همسوست (Fillmore, 1982, p. 124).

۱-۴-۳. اسلوب‌های خاص در بیان قرآن

تحلیل سبک‌شناختی قرآن، با تمرکز بر ابزارهای بیانی ویژه‌ای چون تکرار، قسم و خطابات به‌عنوان نشانگرهای درون‌متنی، نقش تعیین‌کننده‌ای در کشف ساختار سوره‌ها ایفا می‌کند. به باور شارل بالی، سبک‌شناسی بررسی نظام نشانه‌های بیانی است که زبان را برای انتقال اندیشه‌های خاص به کار می‌گیرد (Bally, 1951, p. 15). بالأخص آنکه عناصر متنی مذکور به‌صورت یک ویژگی تکرارشونده در سراسر قرآن مورد استفاده قرار گرفته و بدین جهت به‌عنوان سبکی در بیان قرآن قلمداد شده و مورد اهتمام مفسران پیشین نیز بوده‌اند.

۱-۴-۳-۱. تکرارهای لفظی و مفهومی

وقوع صنعت تکرار به شیوه‌های مختلفی همچون تکرار عین لفظ توسط کلمه، عبارت و یا تکرار اسلوبی در ابتدا، میانه یا انتهای آیات و یا تکرار یک معنا، مفهوم و مضمون در سوره تحقق یابد. از یک سو مضمون موکد می‌تواند بر پیامهای محوری سوره دلالت داشته باشد و از سوی دیگر چگونگی تکرار رهنمونگر به گسست یا پیوست آیات با همدیگر است. به عنوان مثال اگر یک اسلوب واحد در سراسر سوره تکرار شده باشد این امر نشانه گسستگی آیات و تشکیل گفتارهای مستقل در سوره خواهد بود و تکرار اسلوب در ابتدای آیات متوالی بر پیوست آنان دلالت دارد.

۱-۴-۳. قسم‌های قرآنی

با توجه به تأکیدی بودن ساختار سوگند، تأثیر آن بر پیام محوری سوره امری واضح است؛ زیرا در آن بر امر یا اموری تأکید شده که می‌توانند از محورهای موضوعی سوره به شمار روند. گاه محتوای قسم با فضای کلی سوره هماهنگ است و گاه تنها بر آیات هم‌جوار اشعار دارد.

۱-۴-۳. خطابات

خطابات قرآنی به گروه‌های خاص (رسول، مومنان، مردم) به‌عنوان نشانگرهای درون‌متنی، در کشف ساختار سوره‌ها نقش محوری ایفا می‌کنند (هریسی، ۱۳۷۷ش، ص ۳۳). این خطابات، گاه در طلیعه سوره (مانند تحریم: ۱)، میانه (حجرات: ۴) یا خاتمه (مائده: ۳)، با ایجاد الگوهای گفتمانی تکرارشونده، هم به تعیین سیاق‌ها کمک می‌کنند و هم پیوندی نظام‌مند بین محتوای سوره و مخاطبان آن برقرار می‌سازند (Abdul-Raof, 2001, p. 112). تحلیل خطاب آغاین با توجه به تئوری کلیدی بودن آیه نخست توجیه‌پذیر است. خطاب‌های میانی نیز با نظرداشت سایر قرائن معنایی می‌توانند نشانه‌ای از تشکیل سیاق جدید و یا اتصال آیات درون یک سیاق در صورت توالی خطابات در موضوع واحد باشد.

۱-۴-۴. نظم آهنگ سوره‌های قرآن

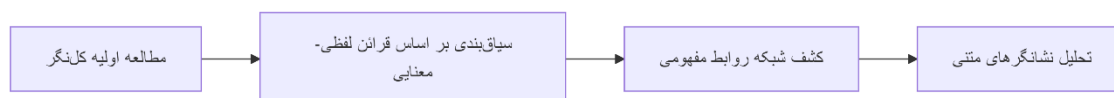
تحلیل نظم آهنگ^۱ یا هماهنگی آوایی - معنایی در قرآن، با بررسی تناسب بین صورت آوایی واژگان و دلالت‌های معنایی آن‌ها، یکی از ابزارهای کشف انسجام ساختاری سوره‌هاست. «می‌توان انسجام درونی قرآن کریم را به‌عنوان یکی از جلوه‌های تناسب لفظ و معنا دانست که گاه برگرفته از هم‌نشینی مجموعه آوایی واژگان است که در ایجاد سطوح معنایی مختلف و تصویرسازی‌های ذهنی برای مخاطب نقش اساسی بر عهده دارد و گاه از هم‌نشینی هدفمند واژگان و عبارات در کنار هم به‌منظور القای مفهوم خاصی به مخاطب صورت می‌گیرد» (اقبالی، ۱۳۹۹ش، ص ۲۱). اگرچه بحث آواشناسی با رویکرد ذکر شده امری وابسته به تفسیر ساختاری نیست، اما می‌توان از این مبحث در شناخت بهتر سیاق‌ها، ساختار و پیام‌های سوره بهره برد. برخی گونه‌های بهره‌وری از آواشناسی در ساختارگرایی عبارتند از دلالت نشانه شناختی ثبات موسیقایی سوره بر انسجام ساختار، تشخیص مرز سیاق‌ها با تغییر فواصل آیات به صورت گروهی، تشخیص استطرادها و تفاوت‌های رتبی با تغییر ضربتی فاصله یک آیه در میان آیات متشابه الفاصله. برای نمونه، تغییر ناگهانی ریتم در فواصل آیات متشابه (مانند سوره الرحمن)، نشانگر گذار به

۱. Phonosemantic Matching

سیاقی جدید یا تأکید بر مفهومی خاص است. این رویکرد که ذیل سبک‌شناسی قرآن جای می‌گیرد، درک دقیق‌تری از نظام سوره‌ها ارائه می‌دهد.

نتایج تحقیق

- ۱- کشف ساختار سوره‌های قرآن در رویکرد کل به جزء، مبتنی بر چهارچوبی نظام‌مند شامل چهار مرحله متوالی است: خوانش کل نگر سوره به عنوان پایه، تقسیم‌بندی مبتنی بر قرائن زبانی، نگاشت شبکه مفهومی و تحلیل نشانگرهای درون‌متنی. این سلسله مراتب، امکان بهره‌گیری از رهیافت جزء به کل را نیز بر اساس ظرفیت تفسیری خواننده و ویژگی‌های ذاتی سوره فراهم می‌کند.
- ۲- در مرحله خوانش کل نگر، خواننده با پیش‌فرض یکپارچگی شبکه‌ای سوره، به مطالعه کلی متن پرداخته و چارچوب هندسی اولیه را در ذهن شکل می‌دهد. این چارچوب، بستری برای جایگذاری دقیق جزئیات آیات در موقعیت‌های ساختاری متناسب فراهم می‌کند.
- ۳- سیاق‌بندی، راهکاری پویا برای رفع نقصان ادراکی در پیوند خطی آیات است. در این فرایند، دسته‌بندی آیات بر اساس الویت معنایی و پیوستگی لفظی انجام شده و تجمیع عناوین سیاق‌ها، نقشه راهی برای دستیابی به غایت هدایتی سوره ارائه می‌دهد.
- ۴- کشف شبکه مفاهیم و موضوعات، گویای ساختار حجمی است که برپایه ساختار خطی به دست می‌آید و برای نیل بدان از روش‌هایی چون کدگذاری گزاره‌ها در گزاره نویسی، موضوع نویسی، تعیین محورهای موضوعی، یافتن موضوع اصلی و ترابط میان آن‌ها و به عبارتی ترسیم روابط بینامتنی بهره گرفته می‌شود.
- ۵- مرحله نهایی، واکاوی الگوهای زبانی ویژه است و مواردی چون واحدهای واژگانی کلیدی، اسلوب‌های بیانی متمایز، هماهنگی آوایی-معنایی را در بر می‌گیرد. این نشانگرها، به عنوان نشانه‌های متنی، ساختار درونی سوره را بازتاب می‌دهند.



نمودار شماره ۳: تجمیع روش‌های کشف ساختار

سپاسگزاری: با تشکر از صندوق حمایت از پژوهشگران جوان دفتر ریاست جمهوری و بنیاد علم جهت حمایت از این پژوهش.

پیوست‌ها

عوامل ادبی رابط یا اتصال‌دهنده

عنوان	اسماء و حروف ربط دهنده	ساختارهای نحوی	عوامل اسلوبی	
	ادات استفهام (مشروط)	مبتدا و خبر	تکرار (حرف/ اسم / فعل/ عبارت) در آغاز آیات	
	اذ (مشروط)	فعل و فاعل		
	إذا (فجائیه و نه شرطیه)	فعل و مفعول به		
	ألا (عرض و تحضیض و نه تنبییه)	فعل و مفعول له	تکرار یک عبارت در پایان آیات	
		إلا (استثناء، اسمیه وصفیه، عاطفه)		فعل و مفعول مطلق
	أم (متصله و نه منقطعه)	فعل و مفعول فیه	تکرار یک کلمه در میانه آیات	
		أما (تفصیلیه و نه غیرتفصیلیه)		ظرف و مظروف
		أن (تفسیریه)		حال و ذوالحال
	أو (عاطفه)	صفت و موصوف	تکرار کامل آیه به روش ترجیع‌بند	
		تأکید		
		عطف بیان		
	ثمَّ حتّٰی	بدل و مبدل منه	تکرار واژه پایانی آیه در ابتدای آیه بعد	
				استثناء
		ف (انواع ف بجز استینافیه-مشروط)		
	ألا (ردع و نه استفحیه)	منادا و جواب ندا	تکرار ساخت نحوی	
		اسم اشاره		
	لو شرطیه (مشروط)	اشتغال	تکرار اسلوب ندا	
		جواب شرط		
	لولا (عرض و تحضیض؛ مشروط: شرط و استفهام)	جواب فعل امر	تکرار اسلوب سوگند	
	ضمایر غایب (مشروط)	جواب قسم		
واو (عاطفه، حالیه؛ مشروط: استینافیه)				

جدول شماره یک پیوست: عوامل ادبی رابط یا اتصال دهنده

عنوان	رابطه دو آیه درون یک سیاق: رابطه آیات هم‌جوار	رابطه تمام آیات در یک سیاق: ساختارهای معنایی
عوامل پیوستگی معنایی	تمثیل	سؤال و جواب
	مصاداق	
	تعلیل	مقدمه و ذی المقدمه
	تبیین	دعا و استجابت
	تفصیل	شبهه و پاسخ‌های آن
	تقید	
	تخصیص	بیان مدعا و دلایل آن
	تعمیم	صحنه‌های یک داستان
	تضاد	مصادیق یک عنوان کلی
	تنظیر	
	تفریع	فروع مختلف یک حکم فقهی
	استطراد	وظایف مختلف یک فرد یا گروه
	حسن تخلص	انواع پاداش‌ها یا کیفرهای یک گروه
	حسن مطلب	
	مراعات‌النظیر	مراحل وقوع یک حادثه
	لف‌ونشر	تقابل و تضاد

جدول شماره دو پیوست: عوامل پیوستگی معنایی

کتاب‌نامه

- قرآن کریم؛ ترجمه انصاریان، حسین (۱۳۸۳ش)، قم: اسوه.
- ابن برجان، عبدالسلام (۱۹۸۳م)، *شرح اسماء الله الحسنی*، قاهره: دارالمعارف.
- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- اصلاحی، امین احسن (۲۰۲۲م)، *تدبر قرآن*، لاهور: انتشارات فاران.
- اقبال، مسعود (۱۳۹۹ش)، «تحلیلی بر معانی ضمنی برخی واژگان قرآن کریم با تکیه بر تجزیه بر آحاد واژگانی و بازتاب آن در ترجمه‌های معاصر»، *فصلنامه پژوهشهای قرآنی*، دوره ۲۵، صص ۱۱۱-۱۳۲.
- الهی‌زاده، محمدحسین (۱۳۹۸ش)، *تدبر در قرآن*، مشهد: موسسه فرهنگی تدبر در قرآن و سیره.
- انصاری، محمدعلی (۱۳۹۸ش)، *مشکات*، مشهد: بیان هدایت نور.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۸۱ش)، *مکاتب تفسیری*، قم: سمت.
- بانوامین، نصرت بیگم (۲۰۰۵م)، *مخزن العرفان*، تهران: ام‌الکتاب.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ش)، *تسنیم*، قم: اسراء.
- حوی، سعید (۱۴۲۴ق)، *الاساس فی التفسیر*، قاهره: دار السلام.
- خامه‌گر، محمد (۱۳۸۶ش)، *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- خامه‌گر، محمد (۱۳۹۶ش)، *اصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- دروزه، محمدعزت (۱۳۸۳ش)، *التفسیر الحدیث*، قاهره: دار إحياء الكتب العربیه.
- رجبی، محمود (۱۳۸۳ش)، *روش تفسیر قرآن*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- رضایان، علی (۱۳۷۵ش)، *تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم*، تهران: سمت.
- رئسی، مرضیه (۱۴۰۳ش)، *تفسیر ساختاری سوره نساء: روش‌ها و دستاوردها* (رساله دکتری)، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- زورق، محمدحسن (۱۳۸۶ش)، *ارتباطات و آگاهی (مفاهیم، مبانی و روش‌ها)*، تهران: انتشارات دانشکده صدا و سیما.
- سیدقطب (۱۴۲۵ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار الشروق.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۲ش)، *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: فردوس.
- صبوخی، علی (۱۴۰۰ش)، *تدبر در قرآن: حزب مفصل*، قم: تدبر در کلام وحی و سیره ائمه اطهار.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۶ق)، *دروس فی علم الأصول*، بی‌جا: مکتبه المدرسه.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۲ش)، *معناشناسی کاربردی*، تهران: همشهری.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- فراهی‌هندی، عبدالحمید (۱۳۸۸ق)، *دلائل النظام*، هند: المطبعة الحمیدیه.

معرفت، محمدهادی (۱۴۱۵ق). *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 هاشم‌زاده (هریسی)، هاشم (۱۳۷۷ ش)، *شناخت سوره‌های قرآن*، تهران: مؤسسه فرهنگی نشر رامین.

Bibliography:

The Holy Quran.

- Abdul-Raof, Hussein. (2001). *Quranic Stylistics: A Linguistic Analysis*. Munich: Lincom Europa.
- Anṣārī, Muḥammad ‘Alī (2019). *Mishkāt*. Mashhad: Bayān-i Hidāyat-i Nūr. (In Persian)
- Anthony, L. (2022). *AntConc (Version 4.0) [Computer Software]*. Tokyo: Waseda University.
- Bābā’ī, ‘Alī Akbar (2002). *Interpretation offices*. Qom: SAMT. (In Persian)
- Bally, Charles. (1951). *Traité de stylistique française*. Paris: Klincksieck.
- Bannister, A. (2014). *An Oral-Formulaic Study of the Quran*, Leiden: Braille Publishing.
- Bānū Amīn, Nuṣrat Bīgum (2005). *Makhzan al- ‘Irfān*. Tehran: Umm al-Kitāb. (In Persian)
- Baron, D. (2020). *Semantic Network Analysis in Religious Texts*. Cambridge: CUP.
- Bertalanffy, L. (1968). *General System Theory: Foundations, Development, Applications*. New York: Braziller.
- Brown, Gillian and Yule, George (1989), *Discourse Analysis*, Britain: Cambridge University Press.
- Capra, F. (1996). *The Web of Life: A New Scientific Understanding of Living Systems*. New York: Anchor Books.
- Chandler, D. (2007), *Semiotics: The Basics*, London & New York: Routledge.
- Cuypers, M. (2015), *The Banquet: A Reading of the Fifth Sura of the Qur’an*, Miami, USA: Convivium Press.
- Cuypers, Michel. (2009). *The Composition of the Quran*. Leiden: Brill.
- Darzah, Muḥammad ‘Izzat (2004). *Al-Tafsīr al-Ḥadīth*. Cairo: Dār Iḥyā’ al-Kutub al-‘Arabiyya. (In Arabic)
- ElahiZade, Mohammad Hosein (2019). *Tadabbur dar Qur’ān*. Mashhad: Mu’assasa-yi Farhangī-yi Tadabbur dar Qur’ān wa Sīra. (In Persian)
- Eqbali, Mas’ūd (2020). "Analysis of the Implications of Some of the Qur’anic Words with Reliance on “Componential Analysis” and its Reflection in Contemporary Translations", *Qur’anic Research Quarterly*, Vol. 25, pp. 111–132. (In Persian)
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Fairclough, Norman (1995). *Critical Discourse Analysis*. London: Longman.
- Farāhī al-Hindī, ‘Abd al-Ḥamīd (1968). *Dalā’il al-Nizām*. India: al-Maṭba‘a al-Ḥamīdiyya. (In Arabic)
- Farrin, R. (2018). *Structure and Qur’anic Interpretation: A Study of Symmetry and Coherence*. London: Routledge.
- Fillmore, Charles J. (1982). *Frame Semantics*. In *Linguistics in the Morning Calm*, edited by Linguistic Society of Korea, 111–137. Seoul: Hanshin.
- Halliday, M.A.K., and Ruqaiya Hasan. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Hāshimzādah (Harīsī), Hāshim (1998). *Understanding the Surahs of the Quran*. Tehran: Mu’assasa-yi Farhangī-yi Nashr-i Rāmīn. (In Persian)
- Ḥawwā, Sa’īd (2003). *Al-Asās fī al-Tafsīr*. Cairo: Dār al-Salām. (In Arabic)

- Hayles, N.K. (1990). *Chaos Bound: Orderly Disorder in Contemporary Literature and Science*. Ithaca: Cornell University Press.
- Ibn 'Āshūr, Muḥammad Ṭāhir (1999). *Tafsīr al-Taḥrīr wa al-Tanwīr*. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī. (In Arabic)
- Ibn Barjān, 'Abd al-Salām (1983). *Sharḥ Asmā' Allāh al-Ḥusnā*. Cairo: Dār al-Ma'ārif. (In Arabic)
- Iṣlāḥī, Amīn Aḥsan (2022). *Tadabbur-i Qur'ān*. Lahore: Intishārāt-i Fārān. (In Persian)
- Izutsu, Toshihiko. (1959). *The Structure of the Ethical Terms in the Quran*. Tokyo: Keio University Press.
- Javādī Āmulī, 'Abdullāh (1999). *Tasnīm*. Qom: Isrā'. (In Persian)
- Kermani, N. (1999). *God is Beautiful: The Aesthetic Experience of the Quran*. Cambridge: Polity Press.
- Khamegar, Mohammad (2007). *Geometric structure of the Quranic surahs*. Tehran: Sāzmān-i Tablīghāt-i Islāmī. (In Persian)
- Khamegar, Mohammad (2017). *Principles and rules of reasoning to discover the purpose of the surahs of the Quran*. Qom: Pazhūhishgāh-i 'Ulūm va Farhang Islāmī. (In Persian)
- Kintsch, Walter. (1998). *Comprehension: A Paradigm for Cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ma'rifat, Muḥammad Hādī (1994). *Al-Tamhīd fī 'Ulūm al-Qur'ān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. (In Arabic)
- McEnery, Tony, and Andrew Hardie. (2011). *Corpus Linguistics: Method, Theory and Practice*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Meadows, D. (2008). *Thinking in Systems: A Primer*. London: Earthscan.
- Mir, Mustansir. (1993). *The sura as a unity: A twentieth century development in Qur'an exegesis, in Approaches to the Qur'an*, G.R Hawting and Abdul-Kader A. Shareef (ed.), London: Routledge.
- Ra'īsī, Marziyya (2024). *Structural interpretation of Surah An-Nisa: Methods and achievements*. (Doctoral Dissertation). Tehran University, Faculty of Theology & Islamic Studies. (In Persian)
- Rajabī, Maḥmūd (2004). *Method of interpreting the Quran*. Qom: Research Institute of Seminary and University. (In Persian)
- Rezā'īyān, 'Alī (1996). *System analysis and design*. Tehran: SAMT. (In Persian)
- Robinson Neal (2003). *Discovering the Quran*, London: Assyam Publishing.
- Ṣabūḥī, 'Alī (2021). *Tadabbur dar Qur'ān: Hizb-i Mufaṣṣal*. Qom: Tadabbur dar Kalām-i Waḥy wa Sīra-yi A'imma-yi Aṭhār. (In Persian)
- Ṣadr, Sayyid Muḥammad Bāqir (1985). *Durūs fī 'Ilm al-Uṣūl*. n.p.: Maktabat al-Madrassa. (In Arabic)
- Saeed, Abdullah (2008). *The Qur'an: An Introduction*. London: Routledge.
- Ṣafavī, Kūrosh (2003). *Applied semantics*. Tehran: Hamshahrī. (In Persian)
- Saussure, Ferdinand de. (1916). *Course in General Linguistics. Translated by Wade Baskin*. New York: McGraw-Hill.
- Sayyid Quṭb (2004). *Fī Zilāl al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Shurūq. (In Arabic)
- Shamīsā, Sīrūs (1993). *Stylistic generalities*. Tehran: Ferdows. (In Persian)
- Sinclair, John. (1991). *Corpus, Concordance, Collocation*. Oxford: Oxford University Press.
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn (1970). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Mu'assasat al-A'lāmī lil-Maṭbū'āt. (In Arabic)

- Van Dijk, Teun A. (1980). *Macrostructures: An Interdisciplinary Study of Global Structures in Discourse, Interaction, and Cognition*. Hillsdale: Erlbaum.
- Zadeh, Travis (2018). *The Vernacular Quran: Translation and the Rise of Persian Exegesis*. Oxford: Oxford University Press.
- Zawraq, Muḥammad Ḥasan (2007). *Communication and awareness (concepts, principles and methods)*. Tehran: IRIB University Press. (In Persian)